

فصلنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره دوم
تابستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۴

علل و عوامل دگرگونی تاریخی و اجتماعی از منظر قرآن

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۹

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۲۵

دکتر غلامرضا جمشیدیها*

روح الله رضوانی**

شناخت عوامل دگرگونی‌های تاریخی - اجتماعی، همواره از دغدغه‌های اندیشمندان بزرگ تاریخ بوده است اما دانشمندان درباره مبانی و رویکردهای ممکن به این تحولات اختلاف دارند. پس از رنسانس دو دیدگاه اقتصاد سرمایه‌داری و دیدگاه جامعه‌نگری در غرب، مباحث دگرگونی تاریخی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دادند؛ اما براساس مبانی قرآنی، دگرگونی تاریخی مبدأ هستی‌شناسانه و وجود شناسانه ویژه خود را دارد. بنابراین نقش عوامل غیبی در تغییرات تاریخی و اجتماعی جایگاهی خاص می‌یابد. از منظر قرآن پاره‌ای از دگرگونی‌های تاریخی در پیوند با رفتارهای انسان است و این رفتارها به نوبه خود متأثر از نوع غایت‌نگری، عوامل اجتماعی - فرهنگی، جهان بینی و اراده انسانی است.

واژه های کلیدی: قرآن، قانونمندی تاریخ، دگرگونی تاریخی، عوامل غیبی، علیت تاریخی.

* دانش‌یار دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

تاریخ بیان‌گر سرگذشت انسان‌ها است و نشان می‌دهد که انسان چه فرآیندی را در بستر تاریخ پیموده است. در این میان عناصر و مؤلفه‌های زیادی بر دگرگونی مثبت و منفی در تاریخ نقش داشته است. پژوهش حاضر درصدد بیان این مسئله است که از منظر قرآن کنش‌ها و جریان‌ها چگونه در تغییرات جوامع تأثیرگذار بوده است، سازوکارها و راه‌های ورود به عرصه دگرگونی و تحولات تاریخی چه چیزی می‌تواند باشد. باید توجه داشت که پژوهش‌هایی تحت عنوان سنت‌های تاریخی در قرآن انجام گرفته است که مهم‌ترین آنها **سنت‌های تاریخی در قرآن شهید صدر، جامعه و تاریخ شهید مطهری و جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن** استاد مصباح است. هم‌چنین مقاله‌هایی نیز در این زمینه نوشته شده است. یگانگی و منحصر به فرد بودن گزاره‌های تاریخی در تهیه و تدوین مفاهیم و قضاوت‌هایی است که نه معادل واقعیت تجربی و نه باز آفرینی آن هستند، بلکه فقط به روش معتبر، ایجاد نظم تحلیلی در واقعیت را تسهیل می‌کند. مقصود ما از امر تاریخی در قرآن، آن چیزی است که رخ داده است و پی‌آمدهایی داشته است. از دیدگاه ما جنبه‌هایی از پدیده‌های تاریخی در قرآن که قانون‌مند هستند مهم محسوب می‌گردد و به آن دسته از علل‌های تاریخی در قرآن توجه می‌کنیم که در حکم مؤلفه‌های ضروری وارد استدلال‌هایی شوند که از معلول به علت باز می‌گردند. استدلال‌هایی که خود از یک مؤلفه فرهنگی ارزش‌دار آغاز می‌شود.

از آن‌جا که تفسیر علی در تاریخ، فقط بخشی از موضوع را در بر می‌گیرد و روشن است که تفسیری که ما تحلیل ارزشی دگرگونی تاریخی در قرآن می‌نامیم می‌تواند راهنما و هدایت‌گر تفسیر تاریخی یا تفسیر علی باشد. تحلیل تاریخی که ما به دنبال آن هستیم نقاط اتکایی به دست می‌دهد که به وسیله آن می‌توان شبکه اتصالات علی را گام به گام و رو به عقب دنبال کرد. در انگاره ما دگرگونی تاریخی از منظر قرآن مستلزم داشتن یک ایستار معین در برابر یک موضوع به صورت واقعی آن است. وقتی از

موضوع‌های مورد بررسی، افراد تاریخی را در قرآن برمی‌گزینیم، بدان معناست که به شیوه‌ای تفسیری بر خود و دیگران معلوم می‌گردانیم که شکل واقعی، منفرد و در نهایت یگانه‌ای که ایده‌ها به معنای متافیزیکی آن به تحقق پیوسته‌اند، کدام است. برای رسیدن به چنین ایده‌ای رویکردی که در این بحث دنبال می‌شود مستلزم پیروی از فطرت است که خاستگاه قرآنی دارد. در نظریه فطرت نقش و جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی در سیر تحولات تاریخ باتوجه به کنش‌های اجتماعی آنان جهت به وقوع پیوستن دگرگونی تاریخی محور بررسی قرار می‌گیرد تا عوامل تحول‌ساز، محرک اصلی در تاریخ و سازه‌های درونی تغییرات تاریخی از منظر قرآن با رعایت پابندی به اصول قانون‌مندی تاریخ که زمینه را برای کنش‌های مؤثر بر اعتلا و انحطاط در تاریخ فراهم می‌سازد به دست آید.

مفهوم شناسی تاریخ

تاریخ به مفهوم عام، مجموعه احوالی است که در زمان گذشته تحقق یافته است.^۱ هنگامی که لفظ تاریخ استعمال می‌شود، ممکن است منظور گوینده، دانش تاریخ باشد که نام یک علم است و یا منظور، حوادث و وقایع انسانی در گذشته باشد که موضوع علم تاریخ است. تاریخ بعضی اوقات، فقط ناظر به وقایع گذشته است، مثل وقتی که می‌گوییم جنگ‌ها و انقلاب‌ها در تاریخ رخ می‌دهند و در مواقع دیگر ناظر به مطالعه و بررسی گذشته است، مثل هنگامی که گفته می‌شود تاریخ تا اواخر قرن هجدهم به طور کامل نظام‌مند حرفه‌ای و تخصصی نشده بود.^۲

تاریخ عبارت است از چیزی که اتفاق می‌افتد (موضوع تاریخ) و تصویری که از آن در ذهن می‌سازیم (دانش تاریخ). تاریخ در شکل اول، مجموعه‌ای است از رویدادها یا موقعیت‌های عینی با وجودهای قابل شناسایی و قابل تشخیص واقع شده در زمان و مکان معین. تاریخ در مرحله دوم عبارت است از ذخیره، یادآوری، بازآفرینی، باز فهم رویدادها و تأثیر آنها بر شیوه برخورد ما با رویدادها و موقعیت‌های کنونی.^۳

تاریخ گفتمان معضل‌زا و متغیری است که به ظاهر درباره به وجهی از جهان؛ یعنی گذشته است و به وسیله گروهی از پژوهش‌گران سریع الانتقال و هوشیار، مطابق با روش‌های قابل شناسایی متقابلی که به لحاظ مواضع معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ایدئولوژیک و عملی تثبیت شده‌اند، تولید می‌شود.^۴ هرچند موضوع مورد بررسی تاریخ علمی، حوادث و وقایعی است که به گذشته تعلق دارد، مسائل و قواعدی که استنباط می‌کند به گذشته اختصاص ندارد و قابل تعمیم به زمان حال و آینده است.^۵ به همین دلیل برخی‌ها تاریخ را انجام فعلی در گذشته و زمان حال تعریف می‌کنند.^۶ در فلسفه تاریخ مفاهیمی چون گذشته، حال، آینده و انواع برداشتها و تبیین‌های موجود درباره تاریخ مانند تبیین‌های قانون‌مند، عقلانی، علی و روایی بررسی می‌شوند.^۷

نظریه فطرت

از آن‌جا که پژوهش مورد نظر در تحلیل دگرگونی تاریخی از نظریه فطرت پیروی می‌کند، بنابراین ضرورت دارد که نظریه فطرت را در این‌جا بررسی کنیم. فطرت واژه‌ای عربی است و به دو معنای «شکافتن»، «آفریدن و ایجاد اولیه» بدون سابقه آمده است.^۸ فطرت در منطق، یکی از انواع بدیهیات شمرده می‌شود که نیازی به دلیل و اثبات ندارد.^۹ عقل‌گرایان، برخی دانسته‌ها را که به طور مستقیم از عقل نشئت می‌گیرند، فطری می‌نامند.^{۱۰} کانت، دانسته‌هایی را که از راه حس و تجربه به دست نمی‌آید بلکه جایگاه آن را ساختمان ذهن تشکیل می‌دهد، فطری می‌داند.^{۱۱} به اعتقاد شهید مطهری، فطرت ادراکات و دانسته‌هایی در ذهن همه انسان‌ها است که در برخی افراد بالفعل موجودند و در برخی دیگر به مرور زمان بالفعل می‌شوند.^{۱۲} به نظر استاد مصباح، فطرت به معنای قضیه نظری قریب به بدیهی است که هرکس با استدلالی ساده، آن را می‌فهمد.^{۱۳} علامه طباطبائی نیز معتقد است که فطرت به مفهوم آفریدن «ایجاد از عدم محض» است.^{۱۴} مشتقات فطرت به هر دو معنای شکافتن^{۱۵} و آفریدن^{۱۶} در قرآن کریم آمده است. فطرت در اسلام به معنای کیفیت خاص خلقت، بینش‌ها و گرایش‌های غیراکتسابی و

ویژگی‌هایی که خداوند در وجود انسان قرار داده، است. وقتی گفته می‌شود توحید فطری است؛ یعنی در سرشت انسان، تقاضایی وجود دارد که توحید و معارف دینی، پاسخ‌گوی آن است.^{۱۷} بنابراین یکتاپرستی و خداجویی جزء آفرینش انسان است و طبیعت انسان اقتضا می‌کند که در برابر مبدأ هستی که ایجاد، بقا و سعادت انسان به دست اوست، خضوع کند و زندگی خود را با قوانینی که در عالم هستی جریان دارد،^{۱۸} هماهنگ سازد.

فطرت امری درونی و از امور بدیهی است که در همه انسان‌ها وجود دارد و وابسته به زمان، مکان و شرایط خاص نیست. بینش‌های فطری از لوازم وجود انسان هستند و انسان به گونه‌ای آفریده شده که این احکام را بفهمد.^{۱۹} باید توجه داشت که عوامل خارجی در بود و نبود فطرت نقشی ندارند، هرچند بر رشد یا عدم رشد آن مؤثرند.^{۲۰}

نظریه فطرت از این جهت به بحث دگرگونی تاریخی ارتباط پیدا می‌کند که پس از پذیرش کمال و سعادت طلبی فطری در وجود انسان، این مخلوق منحصر به فرد، همواره در جست‌وجوی تکامل است. به طور طبیعی تکامل در حالت ایستایی تحقق نمی‌پذیرد، بلکه نیاز به تلاش و تحرک دارد. در انگاره ما، منشئه تلاش و تحرک امری فطری است که به صورت ودیعه در وجود انسان به عاریه نهاده شده است.

انسان به گونه‌ای آفریده شده که در جست‌وجوی شناخت و کسب معرفت است. انسان راه‌های مختلفی را برای رسیدن به شناخت و معرفت می‌پیماید اما همه راه‌ها به شناخت و معرفت حقیقی منتهی نمی‌گردد. از این رو در فرایند کنش‌های اجتماعی، برخی افراد و گروه‌ها از مسیر فطری باز می‌گردند و تحولات و دگرگونی تاریخی را از راه سعادت و کمال طلبی منحرف می‌سازند. به همین دلیل برخی از تغییرها و تحول‌های اجتماعی باعث انحطاط تمدن و فرهنگ جامعه بشری می‌گردند.

دیدگاه‌هایی درباره عوامل تحول‌ساز تاریخی

درباره این که عوامل تحول‌ساز تاریخی چه می‌تواند باشد، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از نظریه‌ها اختراع، تکنولوژی، خون، نژاد، شرایط اقتصادی،^{۲۱} نوابغ و نیروی

برهم انباشته دانش را عوامل تحول‌ساز در تاریخ می‌دانند.^{۲۲} بعضی دیگر مانند نظریه الهی، تحولات و تطورات تاریخ را جلوه گاه مشیت حکیمانه و حکمت بالغه الهی می‌دانند.^{۲۳} در این میان دیدگاهی وجود دارد که عامل محرک تاریخ و پیدایش دگرگونی تاریخی را انگیزه مذهبی و فطرت خدا جویانه بشر می‌دانند.^{۲۴}

البته بیان این نکته لازم است که در این جا با توجه به رعایت موضوع بحث، درصدد بیان و نقد دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نیستیم. به هر حال در سیر تحول و دگرگونی تاریخی از منظر قرآن افراد (نوابغ)، اقوام و گروه‌های اجتماعی نقش داشته‌اند. در مطالب زیر نقش هر یک از افراد و اقوام را به صورت جداگانه بررسی می‌نماییم.

(۱) با تدبر در آیه‌های قرآن کریم با اسامی افرادی روبه‌رو می‌شویم که در روند تحول تاریخ چه از نوع اعتلایی و چه از نوع انحطاط آن، نقش و جایگاهی برجسته داشته‌اند. افرادی که برای اعتلا و پیشرفت جوامع تلاش نموده‌اند، معمولاً از صالحان و اولیای الهی بوده‌اند. طرف مقابل آنان که در انحطاط و سیر نزولی جوامع نقش داشته‌اند از رهبران جاه‌طلب و ستمگران هستند. بنابراین از منظر قرآن کریم، هم انسان‌هایی وجود داشته‌اند که خاستگاه و سلسله جنبان آثار مثبت و مطلوب بوده‌اند و هم انسان‌هایی که آثار منفی و نامطلوب به آنان منسوب و مستند است.^{۲۵}

خداوند در قرآن، همواره بر نقش افراد صالح در اعتلای جوامع تأکید دارد.^{۲۶} باید توجه داشت که تأثیرگذاری پیامبران و مصلحان در طول تاریخ، ابتدا متمرکز بر افکار نظری و نظام جهان بینی جوامع بوده است^{۲۷} تا از این طریق بتوانند رفتار افراد و گروه‌ها را در جوامع تغییر دهند؛ زیرا در صورت شکل‌گیری و فراهم شدن بستر نظری و پذیرش انگاره‌ها، افراد خود را برای تغییر در سطح امور اجتماعی و رفتاری آماده می‌کنند. امیرالمؤمنین حضرت علی 7 درباره این موضوع می‌فرماید:

**پیامبرک مردم جاهلی را به جایگاه کرامت
انسانی پیش برد و به رستگاری رساند.^{۲۸}**

هم‌چنین قرآن می‌فرماید:

**ای رسول! مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن
که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار
باشند بر دویست نفر غالب خواهند شد و اگر
صد نفر بوده بر هزار نفر از کافران غلبه
خواهند کرد.^{۲۹}**

بر اساس استدلال آیه شریفه، پیروزی صالحان و پیروان آنان در برابر دشمن برخاسته از اعتقادات، باورهای دینی، صبر و بردباری مؤمنان است.

تغییرات تاریخی همواره به وسیله صالحان رقم نخورده است بلکه در مقابل صالحان، افراد موقعیت‌طلبی نیز بوده‌اند که تلاش کرده‌اند در تحولات تاریخی نقش داشته باشند. در این میان، مخالفان پیامبران همواره در مقابل پیامبران الهی قرار گرفته‌اند و تلاش نموده‌اند تا از هر راه ممکن، مسیر تحول تاریخ را به بیراهه بکشانند. در این‌جا برای نمونه به رفتارهایی اشاره می‌کنیم که فرعون از طریق آنها تلاش می‌کرد مسیر تحولات تاریخ را به بیراهه بکشاند.

قرآن در آیه‌های مختلف، کنش‌های اجتماعی فرعون و اطرافیان‌شان را برای کسب قدرت و اقتدار در جامعه به خوبی معرفی می‌کند که برخی از آنها عبارت هستند از: اختلاف افکنی،^{۳۰} شکنجه،^{۳۱} شست‌وشوی مغزی،^{۳۲} تطمیع،^{۳۳} و تهدید^{۳۴} برای تسلط اقلیت بر اکثریت^{۳۵} و برای دستیابی به اهداف شخصی و انحراف افکار عمومی از ارزش‌های الهی برای تسلط بر امور اجتماعی و انحراف تحولات تاریخی از مسیر واقعی جامعه انسانی.

(۲) باید توجه داشت که در کنار نخبگان، اقوام و گروه‌های اجتماعی نیز در سیر تحولات تاریخی، نقش و جایگاه عمده داشته‌اند. خداوند در قرآن کریم، نقش اقوام و گروه‌ها در دگرگونی تاریخی را یاد آوری می‌کند.^{۳۶} از منظر قرآن، دگرگونی تاریخی به دست اقوام و گروه‌هایی مانند نخبگان در دو جهت مثبت و منفی تحقق می‌یابد. گروه‌هایی که از دستورهای صالحان پیروی نمودند و در مقابل سختی‌هایی که از ناحیه ظالمان بر آنها وارد می‌گردید، صبر پیشه می‌کردند و نعمت‌های الهی شامل حال ایشان گردید و

وارث زمین شدند.^{۳۷}

در مقابل سرنوشت تاریخی اقوام و گروه‌هایی که با پیامبران الهی به ستیزه و نبرد برخاستند به گونه‌ای رقم خورد که برخی از آنها، مانند فرعون و یارانش در اثر غرق شدن در دریا،^{۳۸} برخی دیگر مانند قوم لوط بر اثر بارانی از سنگ‌ریزه^{۳۹} و برخی دیگر مانند قوم ثمود به وسیله زلزله‌ای که آنها را دربر گرفت از پای درآمدند^{۴۰} و به کلی نابود شدند. دگرگونی‌های تاریخی که بر اثر رفتار اقوام و گروه‌ها رخ داده است در قرآن به طور مفصل بیان می‌گردد.

در این که افراد شاخص (نخبگان)، اقوام و گروه‌ها، همه در سیر تحولات تاریخی نقش داشته‌اند تردیدی وجود ندارد. در این میان نقش نخبگان نسبت به افراد عادی جامعه برجسته‌تر بوده است. بحثی که در این جا قابل طرح است، شناسایی عامل و بستر زمینه ساز تحولات تاریخی است. به نظر می‌رسد که در سیر دگرگونی تاریخی، کانون توجه متمرکز بر نظریه فطرت است؛ زیرا آن جا که رفتارهای انسان به فطرت الهی بر می‌گردد دگرگونی تاریخی به سمت شکوفایی حرکت می‌کند؛ زیرا خالق هستی، انسان را به راه راست هدایت می‌کند.^{۴۱}

به همین دلیل، شهید مطهری عوامل تحول ساز تاریخی را برخاسته از نظریه فطرت انسانی می‌داند. بر اساس این نظریه، انسان ویژگی‌هایی دارد که به موجب آن ویژگی‌ها، زندگی اجتماعی‌اش تکامل می‌یابد. یکی از آن ویژگی‌ها استعدادها، تجارب، و جمع‌آوری مال است. ویژگی دوم، استعداد یادگیری از راه بیان و قلم است.^{۴۲} ویژگی سوم، مجهز بودن انسان به نیروی عقل و ابتکار است.^{۴۳} چهارمین ویژگی، میل ذاتی و علاقه فطری به نوآوری است.^{۴۴}

پس از بیان نقش افراد و گروه‌ها در تحولات تاریخی، فرایند منطقی بحث اقتضا می‌کند که به نقش محوری در دگرگونی تاریخ، سازه‌های درونی تغییرات و بیان علل و عوامل تحولات تاریخی بپردازیم.

الف) در بخش قبل برای تحرک تاریخی، عوامل مختلفی را برشمردیم اما اکنون می-

خواهیم بدانیم که نقش محوری در تحولات تاریخی برعهده کدام عامل و نیرو است؟ دورکیم از کسانی است که عامل جمعیت را در تحول و دگرگونی اجتماعی و تاریخی مؤثر می‌داند^{۴۵} و معتقد است که پیشرفت تقسیم‌کار سبب تحول چشم‌گیر در جوامع گردیده است و جوامع را از سنتی مکانیکی به مدرن و ارگانیکی سوق داده است.^{۴۶} سنت مارکسیستی، تضاد و کشمکش طبقات اجتماعی برای دستیابی به منابع تولید را عامل مسلط بر تحول تاریخی می‌داند^{۴۷} و معتقد است که نه رشد آرام، بلکه نبرد، موتور پیشرفت است. براساس این دیدگاه، ستیزه مولد همه چیز است و کشمکش اجتماعی جان کلام فراگرد تاریخی را تشکیل می‌دهد.^{۴۸}

به نظر ماکس وبر، تغییر اجتماعی و اهمیت توسعه سرمایه‌داری را می‌توان نتیجه ظهور ارزش‌ها یا ایده‌ای جدید در نظر گرفت نه تغییرات در ساختارها.^{۴۹} مطابق این دیدگاه، ارزش‌ها سبب پویایی و پیشرفت می‌شوند و رکود جوامع هم ناشی از آنها است.^{۵۰} هر جا که روحیه سرمایه‌داری شکوفا شود و قادر به تثبیت خود باشد، سرمایه و منابع پولی خویش را به عنوان وسیله عمل خلق می‌کند.^{۵۱}

از آن جا که نویسنده اظهار نظر صریح متفکران مسلمان در رابطه با محرک اصلی تاریخ از منظر قرآن را نیافته است و از طرفی با توجه به تبعاتی که نظر قطعی درباره محرک اصلی تاریخ از دیدگاه قرآن در پی دارد و این بحث، مجال بیشتری را می‌طلبد، بنابراین برای پیروی از نظریه فطرت به تحلیل این نظریه در رابطه با محرک اصلی تاریخ از منظر قرآن اکتفا می‌کنیم. همان طور که پیش از این بیان گردید محرک اصلی تاریخ در قرآن براساس نظریه فطرت قابل فهم و درک است؛ زیرا این نظریه انسان را موجودی می‌داند که اتصال به منبع ماورایی دارد و هسته تحرک مثبت انسان را در پیروی از منبع وحیانی و شهودی با اتکا به عقل نظری و متافیزیکی می‌داند.^{۵۲}

بنابراین، نقش مثبت در تحرک اصلی تاریخ با پیروی فطرت الهی میسر می‌گردد؛ «زیرا بر انسان لازم است که ملازم با فطرت الهی باشد»^{۵۳} و رفتار خود را همسو با فطرت

الهی تنظیم کند تا تاریخ به سوی مسیر واقعی خود حرکت نماید. در این میان، همواره در طول تاریخ، افراد و گروه‌هایی وجود داشته‌اند که رفتارشان همسو با فطرت الهی نبوده است به همین دلیل از پیروی پیامبران الهی خودداری کرده‌اند^{۴۴} و مسیر تاریخ را به بیراهه کشانده‌اند.^{۴۵}

باتوجه به این که انسان بر اساس اصل خلقت، دارای یک سلسله استعدادهای فطری و به ویژه فطرت دینی و اخلاقی است و به حکم فطرت انسانی می‌تواند فرهنگ یگانه و ایدئولوژی یگانه داشته باشد. پس این توانایی را دارد که علیه محیط طبیعی، اجتماعی، عوامل تاریخی و عوامل وراثتی قیام کند و خود را از اسارت همه این‌ها رها سازد^{۴۶} و در پرتو فطرت خدادادی، فرهنگی به وجود آورد که بستر تحولات و دگرگونی تاریخی را به سوی اعتلا و پیشرفت جامعه بشری فراهم می‌سازد. به نظر ما محرک حقیقی تحولات تاریخی در پرتو فرهنگ مبتنی بر اصول متافیزیکی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و جهان بینی الهی تحقق می‌یابد؛ زیرا هر فرهنگی لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد و عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی، لایه‌هایی است که عهده‌دار تفسیر انسان و جهان هستند. در واقع مجموعه معنایی است که حقیقت هستی را ترسیم کرده و انسان را در آن تعریف می‌کند، سعادت و آرمان‌های زندگی را معنا کرده و زندگی و مرگ را تبیین می‌نماید. این لایه از فرهنگ، بخشی است که بیشترین بنیادهای معرفتی تغییرات تاریخی را در خود جای می‌دهد و در سطوح مختلف بعدی دگرگونی تاریخی نقش اساسی را ایفا می‌کند. هم‌چنین بستر مناسب را برای رشد، شکوفایی تمدنی و تاریخی بشر فراهم می‌سازد.

(ب) پس از بیان محرک اصلی دگرگونی تاریخ از منظر قرآن، لازم می‌دانیم به سازه‌های درونی دگرگونی تاریخی از منظر قرآن بپردازیم؛ زیرا هدف‌ما، فهم یکتایی ویژه واقعیت‌های دگرگونی تاریخی است که قرآن از آن خبر می‌دهد. ما می‌خواهیم مناسبات و دلالت فرهنگی وقایع تاریخی را از سوی سایر علت‌های آنها از نظر تاریخی بفهمیم. تمام تحلیل‌هایی که ذهن محدود ما درباره واقعیت نامحدود تاریخی از منظر قرآن انجام می‌دهد با این فرض ضمنی همراه است که فقط همین بخش مهم به نظر می‌رسد و به

آن ارزش شناختن می‌دهیم.

ارزش‌گذاری ما درباره پدیده‌های تاریخی با این پیش‌فرض توأم می‌گردد که این بخش واقعیت‌های تاریخی از تکرار منظم روابط معین علی تبعیت می‌کند. اگر استقرای جامعی در گزاره‌های تاریخی قرآن بنماییم، می‌توانیم به قانونی جامع در رابطه با دگرگونی تاریخی از منظر قرآن دست‌یابیم و به کمک تجربه ذهنی خود، آن را بدون واسطه و به طور ملموس قابل درک سازیم.

برای وقایع تاریخی، عوامل متعددی می‌توان یافت اما در گزاره‌های قرآنی، سلسله وقایعی دیده می‌شود که در تکرار پذیری دگرگونی‌های اجتماعی آن، مشابهت‌های عام مشاهده می‌گردد.^{۵۷} این ادعا زمانی عینیت پذیر می‌گردد که داستان نزاع گروه‌های اجتماعی با پیامبران الهی را مرور کنیم. وقتی گزاره‌ها و آیه‌های قرآنی را مشاهده می‌کنیم این کتاب مقدس از غرق شدن فرعون و اطرافیانش در دریا،^{۵۸} ریزش بارانی از سنگ‌ریزه، بر سر قوم لوط،^{۵۹} زلزله و خیزش زمین بر قوم شعیب،^{۶۰} ارسال صیحه بر قوم ثمود،^{۶۱} وزیدن بادهای سرد و سخت بر قوم عاد،^{۶۲} تسلط بعضی از ستمگران بر بعضی دیگر،^{۶۳} به تفرقه انداختن و ایجاد درگیری میان برخی گروه‌ها^{۶۴} و فرو بردن بعضی دیگر در زمین^{۶۵} خبر می‌دهد.

وقایع فوق با تحولات و تغییرات اجتماعی عمیق، همراه بوده است. منشأ حوادث و رخدادهای بیان شده براساس هستی‌شناسی الهی این گونه وقایع، نشان‌گر دخل و تصرف امور ماورائی طبیعی در تغییرات اجتماعی و دگرگونی تاریخی است. بحث این است که خاستگاه دگرگونی تاریخی در قرآن، به ویژه از نوع مجازات آن بر چه اصول و مبانی استوار است؟ و هدف از این گونه تغییرات چیست؟ و چه نتایجی بر این گونه تغییرات مترتب می‌گردد؟ و چه نوع دلالت فرهنگی از آن برداشت می‌شود؟ عامل یا عوامل علی به وجود آورنده پدیده‌های تاریخ‌ساز از نوع مجازات یا پاداش در گزاره‌های دینی برخاسته از چه نوع کنش‌های اجتماعی است؟

به اختصار می‌توان گفت که نگاه جامعه‌شناسی تاریخی برگرفته از مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی با رویکرد دینی، نگاهی متفاوت نسبت به دیدگاه پوزیتیویستی در رابطه با شناخت جهان عرضه می‌کند. بنابراین فهم دگرگونی تاریخی از منظر قرآن در قالب جهان بینی الهی براساس نظریه فطرت درک‌پذیر می‌گردد. به همین دلیل قرآن جهت عبرت‌پذیری انسان‌ها، همواره از تکرار و توالی بسیاری از حوادث تاریخی خبر می‌دهد. قرآن در تبیین علّی وقایع تاریخی، علّت‌هایی را برمی‌گزیند که خصوصیات ذاتی هر واقعه منفرد ناشی از آنها باشد.^{۶۶}

در نگاه دینی، آن دسته از علل تاریخی مهم هستند که در حکم مؤلفه‌های ضروری وارد استدلال‌هایی شوند که از معلول به علت باز می‌گردند، استدلال‌هایی که خود از یک مؤلفه فرهنگی ارزش‌دار آغاز می‌گردند.^{۶۷} ارزش‌های فرهنگی در گزاره‌های دینی ایمان، تقوا و عمل صالح است. کنش‌های ارزشی در جهان هستی، توأم با شکوفایی تمدنی و ریزش برکات آسمانی است. هم‌چنین انحطاط تمدنی بر اثر برگشت از فطرت الهی و نافرمانی از دستورهای دین است.^{۶۸} دگرگونی تاریخی نیز بر مبنای عملکرد افراد و گروه‌های اجتماعی در جهان هستی تعیین می‌پذیرد.^{۶۹}

ج) پس از بیان سازه‌های درونی دگرگونی تاریخی در قرآن، لازم است به بررسی تفصیلی مباحث علّی و عوامل علیت‌ساز تحولات تاریخی از دیدگاه قرآن پرداخته شود؛ زیرا تحولات تاریخی در قرآن مبتنی بر سلسله‌ای از علل و عوامل است. به همین منظور در ادامه تلاش می‌شود مباحث علیّت تاریخی در قرآن، محور توجه قرار گیرد.

یکی از مباحثی که در دگرگونی تاریخی از منظر قرآن مطرح است علل و عوامل دگرگون‌ساز تاریخی است؛ زیرا رخداد‌های اجتماعی و تاریخی تصادفی به وجود نمی‌آیند و از قانون علّی و معلولی پیروی می‌کنند. البته ممکن است رخداد‌های تاریخی - اجتماعی، معلول عللی باشد که گاهی از چشمان افراد عادی مخفی بماند و همین امر سبب شود که رخدادی تصادفی و بدون علّت معین و مشخص پنداشته شود ولی پیروی تاریخ از قانون علیّت مورد قبول بسیاری از فلاسفه و متفکران است.^{۷۰} در فلسفه اسلامی، علیّت را به

انواع مختلفی تقسیم بندی می کنند، مثل علت تامه که با وجود آن، وجود معلول قطعی است و بدون آن، معلول تحقق نخواهد یافت. همچنین علت ناقصه که در صورت تحقق همه عوامل ذی ربط معلول محقق می گردد، علت می تواند یکی یا چند تا باشد، بنابراین ممکن است یک معلول را علت های مختلف تحقق بخشید و به وجود آورند.^{۷۱}

ماکس وبر یکی از جامعه شناسانی است که بر نقش عوامل علی در پدیده های تاریخی تأکید دارد. بر اساس سنت وبر، رابطه علی پدیده های تاریخی، حقایق تجربی اند.^{۷۲} او می خواهد واقعیت انضمامی یک رخداد را به صورت علی فهم کند از این رو تاریخ در پی تبیین علی عناصر و جنبه های از رخداد است که معنا و اهمیت کلی دارد.^{۷۳} تبیین معلول ها با علل در فرایندی فکری صورت می پذیرد که دربرگیرنده سلسله ای از انتزاع ها است. تعیین کننده ترین انتزاع، زمانی به وقوع می پیوندد که یک یا چند مؤلفه علی واقعی را به صورت جرح و تعدیل شده، تصور کنیم.^{۷۴}

قرآن برای عوامل علی در مباحث تاریخی اهمیت و نقش ویژه ای قائل است؛ زیرا رفتار اجتماعی بر اساس گزاره های قرآن بر روابط علی تکیه می کند.^{۷۵} نگاه قرآن نسبت به پدیده های تاریخی با دیدگاه جامعه شناسان متفاوت است؛ زیرا جامعه شناسان دخالت امور ماوراء طبیعی را در قوانین تاریخی نمی پذیرند ولی سنت های تاریخی قرآن در برخی موارد، جنبه الهی به خود می گیرد مانند گزاره های «کلمه ربک»،^{۷۶} «لسنتنا»،^{۷۷} «سنة - الله»،^{۷۸} «إذا اردنا»^{۷۹} و «أهلکنا».^{۸۰}

این گونه قواعد اجتماعی - تاریخی بر اثر پیدایش یک سری علل و عوامل در عالم خارج به خداوند متعال نسبت داده می شود. برخی از پدیده ها و دگرگونی های تاریخی در قرآن، به طور مستقیم به رفتار و کردار انسان ها مرتبط می گردد مانند گزاره های، «حتی یغیروا ما بانفسهم»،^{۸۱} «بماکسبت ایدی الناس»^{۸۲} و «ففسقوا فیها».^{۸۳} این گونه آیه ها نشان می دهد که انسان عامل و به وجود آورنده پدیده های تاریخی است. باتوجه به بیان فوق، مباحث تاریخی در قرآن از جهت ارتباط علی با پدیدآورنده آن در دو حوزه قابل

بررسی است.

۱) درباره بررسی و شناخت علل و عوامل تأثیرگذار ماورایی، غیبی و الهی در فرایند دگرگونی تاریخی می توان گفت که نسبت علل تاریخی به خداوند، به مفهوم تأثیر مستقیم خداوند بر پدیده‌ها نیست، بلکه روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها به شکل معمولی برقرار است. این تأثیر علی خارج از قدرت الهی نیست، بلکه حکمت و تدبیر خداوند در همه امور جریان دارد. با این حال منطق، عقل و علم در جریان شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی حتی در آن جا که امداد الهی وجود دارد نقش و جایگاه خود را دارد.^{۸۴} باید توجه داشت که سنت‌های تاریخی از جهتی می‌تواند به خداوند ارتباط یابد و از جهت دیگر به انسان نسبت داده شود؛ زیرا برای ارتباط پدیده‌ها به فاعل، حداقل ارتباط کافی است. از طرفی دیگر وقتی پدیده‌ای را به خداوند نسبت می‌دهیم به مفهوم این نیست که خداوند تبارک و تعالی بدون واسطه در صدور آن دخالت داشته است، بلکه امکان دارد علل و عوامل متعدد اعم از طبیعی، عادی، فوق طبیعی و غیبی در آن دخالت داشته باشد و نسبت سنت به خداوند به سبب تقویت گرایش و بینش الهی و توحیدی انسان‌ها صورت گرفته است.^{۸۵}

بنابراین الهی بودن سنت‌های تاریخی به معنای نفی قانون‌مندی و علیت تاریخی نیست؛ زیرا اصل علیت و معلول بیان می‌کند که هر پدیده و حادثه‌ای به عنوان امری ممکن دارای علت است. این که تمام حوادث از طریق امور مادی و یا به طور مستقیم با اراده خداوند در ارتباط است با قانون سنخیت علیت منافات ندارد؛^{۸۶} زیرا قوانین علی و معلولی در ذیل اصل عدم تبدل^{۸۷} و تحول^{۸۸} سنت‌های تاریخی الهی تأیید می‌گردد. از طرفی، «رابطه علت و معلول و اصل علیت، پایه تفکرات عقلایی است و خداوند آفریننده نظام علت و معلول»^{۸۹} است.

۲) هر صاحب اندیشه با تدبّر در آیه‌های قرآن به گزاره‌هایی برخورد می‌کند که در سلسله مباحث علل ارتباط میان انسان و بخش اعظمی از پدیده‌ها برقرار است؛ یعنی خداوند انسان را عامل و به وجود آورنده برخی از امور می‌داند و در این باره می‌فرماید:

فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در
همه بَر و بحر زمین پدید آمد تا خدا هم
کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشاند،
باشد که (از گنه پشیمان شده و به درگاه
خدا) بازگردند.^{۹۰}

توجه به این نکته، ضروری است که رابطه علّت و معلولی پدیده‌ها در سنت‌های تاریخی از طریق میکانیسم‌های خاصی تحقق می‌یابد. از این رو شناخت تأثیر پدیده‌ها بر یکدیگر و یا شناخت متغیرهای تأثیرگذار و تأثیر پذیر برای تحت کنترل قرار دادن فرایند تحول و دگرگونی جوامع، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا هرچند قرآن، نقش انسان را در دگرگونی تاریخی تعیین کننده می‌داند^{۹۱} مکانسیم این دگرگونی به گونه‌ای است که در ابتدای امر به سادگی قابل فهم نیست. قرآن به تحولات تاریخی، همواره با دید مثبت نمی‌نگرد؛ چون نقش عملکرد انسان را در تحولات تاریخ محوری می‌داند،^{۹۲} پس انحطاط و عقب گرد در تغییرات تاریخی از منظر قرآن، همیشه قابل پیش‌بینی است.^{۹۳}

به طور معمول زمینه، شرایط و بستر فراهم ساز تحولات به کردار انسان‌ها باز می‌گردد. در واقع بیشترین نقش عاملیت در دگرگونی تاریخی با رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی ارتباط می‌یابد. از این رو جایگاه انسان در قانون علّیت، نقش برجسته‌ای دارد؛ زیرا انسان با عملکرد در اجتماع، مسیر تغییرات تاریخی را تعیین می‌بخشد. افراد و گروه‌ها در فرایند دگرگونی تاریخی به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ برخی از گروه‌های اجتماعی با توجه به اصل فطرت الهی خویش، شکوفایی تمدنی و تاریخی را رقم می‌زنند ولی برخی دیگر از گروه‌ها، زمینه و بستر انحطاط اجتماعی را فراهم می‌سازند.

پس از بیان مباحث دگرگونی و علّیت تاریخی از منظر قرآن، سؤالی که ذهن هر خواننده را متوجه خود می‌سازد، وجود یا عدم وجود قوانین و ضوابط برای دگرگونی تاریخی در قرآن است. بر اساس اعتقاد ما، جوامع از اصول و قوانین مشترکی پیروی می‌کنند. دلیل این مدعا، نکته‌های زیر است:

(۱) انسان‌ها دارای ماهیت واحدی هستند و از یک سلسله صفات و ویژگی‌های

مشترک برخوردارند.

(۲) اشتراک انسان‌ها در صفات و ویژگی‌های فوق می‌تواند مبنای اشتراک آنها در قوانین تکوینی و تشریحی باشد. قوانین تشریحی مشترک مانند احکام، اخلاق و حقوق و به عبارت دیگر، بایدها و نبایدها است. قوانین تکوینی مانند روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناسی است که انسان‌ها در این ویژگی‌ها با هم اشتراک دارند.

(۳) طبیعت و ذات جامعه و تاریخ غیر از طبیعت و ذات افراد و انسان‌ها نیست و هر قانونی که بر افراد حاکم است بر جامعه و تاریخ نیز حاکم است.^{۹۴}

از بیان فوق این‌گونه به دست می‌آید که اشتراک و قانون‌مندی تاریخ ریشه در حقایق و واقعیت‌های تکوینی دارد. بنابراین همه افراد در آن مشترک هستند و از مبنای نظام ارزشی مشترکی تغذیه می‌کنند که همه انسان‌ها را به سعادت و کمال واقعی راهنمایی می‌کند. ارزش‌های مشترک برای انسان‌ها نظام ارزشی واحدی را به وجود می‌آورد که برای همه جوامع و همه مکان‌ها مطلوب است. همه گروه‌ها، قشرهای اجتماعی و جوامع گوناگون با وجود اختلافی که دارند دارای وجوه مشترک قوانین تکوینی، تشریحی اخلاقی و حقوقی هستند.^{۹۵}

آیه‌ها قرآن نیز به مدعای فوق اشاره می‌کند. در قرآن برخی آیه‌ها وجود دارند که به انسان‌ها تذکر می‌دهند از سرنوشت اقوام و جوامع پیشین، عبرت بگیرند.^{۹۶} آیه‌های متعددی درباره عبرت‌گیری از سرنوشت تاریخی جوامع پیشین وجود دارد. عبرت‌آموزی در صورتی مفهوم دارد که جوامع از قوانین مشترکی برخوردار باشند و این قوانین برای همه جوامع قابل تکرار باشد. قرآن اشتراک قانونی میان جوامع را به خوبی نشان می‌دهد و پندآموزی از گذشتگان را برای آیندگان مفید می‌داند.^{۹۷}

عبرت‌آموزی از گذشتگان بر این اصول استوار است که ادیان از قانونی کلی پیروی می‌کنند و اختلاف شرایع از نوع اختلاف‌های فرعی است نه تفاوت ماهوی. شرایع با گذشت زمان، سیر تکاملی خود را پیموده‌اند و هدف آنها، رسیدن انسان به تکامل و سعادت است. تکامل انسان در جوامع مختلف متفاوت نیست؛ زیرا اگر اصول تکامل متعدد بود باید برای رسیدن به سعادت، راه‌های متعددی وجود داشت. در این صورت ماهیت

ادیان متعدد می‌گردید در حالی که این طور نیست.^{۹۸}

قرآن کریم با قاطعیت تأکید می‌کند که دین در همه جوامع، دوره‌های تاریخی و زمان‌های مختلف یکی بوده است و همه پیامبران در طول تاریخ، مردم را به دینی واحد دعوت می‌نموده‌اند.^{۹۹} از گزاره‌های قرآنی این گونه به دست می‌آید که تاریخ قانون‌مند است^{۱۰۰} و قوانین هم کلی و عمومی هستند، نه این که اختصاص به یک جامعه یا به یک دوره تاریخی خاص داشته باشند. همه این بحث‌ها در مقام ثبوت است؛ یعنی تا حالا ما ثابت کردیم که امکان این که تاریخ قانون‌مند باشد وجود دارد اما در مقام اثبات و این که آیا چنین قانون‌مندی واقع شده است و وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ می‌گوییم که این قانون‌مندی در تاریخ وجود دارد. آیه‌های متعددی^{۱۰۱} از قرآن کریم دلالت دارد^{۱۰۲} که این قانون‌مندی در دوره‌های مختلف تاریخ حیات انسانی وجود داشته است.^{۱۰۳} به همین دلیل آیه‌های مختلفی در قرآن به عبرت گرفتن^{۱۰۴} از داستان‌ها و سرگذشت‌های اقوام و جامعه‌های قبلی دستور می‌دهند. این نشان می‌دهد که سرنوشت ما با آنها مشترک است و سنت‌ها و قانون‌مندی‌هایی که درباره آنها جاری بود درباره ما نیز جاری است و گرنه عبرت گرفتن از سرنوشت آنها معنا ندارد.^{۱۰۵}

نتیجه

دگرگونی تاریخی از منظر قرآن با نوع خاصی از وجود شناسی و هستی شناسی الهی همراه است. قرآن ریشه‌های دگرگونی تاریخی را در اتصال وجودی آن با مبادی آسمانی جست‌وجو می‌کند. از دیدگاه قرآن سطوح و لایه‌های عمیق‌تر تحولات اجتماعی که نحوه نگاه انسان به هستی وجود را شکل می‌دهد بر نوع نگاه او نسبت به جهان اجتماعی و تحلیل امور طبیعی تأثیر گذار است. قرآن براساس نگاه هستی شناسانه و معرفت شناسانه خود، روش خاصی را برای شناسایی علل و عوامل دگرگونی تاریخی توصیه می‌فرماید. قرآن به نقش افراد، گروه‌ها و اجتماع انسانی به ویژه برگزیدگان الهی در تغییرات اجتماعی و تاریخی توجه می‌کند. براساس دیدگاه قرآن، پیامبران و مصلحان در طول

تاریخ بر دگرگونی افکار نظری و نظام جهان بینی جوامع توجه داشته‌اند تا از این طریق بتوانند رفتار افراد و گروه‌ها را تغییر دهند. همواره افراد موقعیت طلب تلاش کرده‌اند در جهت مقابل پیامبران الهی و پیروان ایشان قرار گیرند و تلاش نموده‌اند تا از هر راه ممکن، مسیر تحول تاریخ را به بیراهه بکشانند.

به نظر می‌رسد عوامل تحول‌ساز تاریخی برخاسته از نظریه فطرت انسانی است. براساس این نظریه، زندگی اجتماعی انسان به موجب ویژگی‌های خاص انسان‌ها تکامل می‌یابد. این ویژگی‌ها در برگیرنده استعداد، تجربه، جمع‌آوری مال، یادگیری از راه بیان و قلم، مجهز بودن به نیروی عقل، ابتکار، میل ذاتی و علاقه فطری به نوآوری است. قرآن انسان را موجودی می‌داند که اتصال به منبع ماورایی دارد. هسته تحرک مثبت او را در پیروی از منبع وحیانی و شهودی با اتکا به عقل نظری و متافیزیکی می‌داند که می‌تواند فرهنگ ایجاد کند و بستر تحولات و دگرگونی تاریخی را به سوی پیشرفت جامعه بشری فراهم سازد.

قرآن برای عوامل علی در مباحث تاریخی اهمیت و نقش ویژه‌ای قائل است؛ چون رفتار اجتماعی بر اساس گزاره‌های قرآن بر روابط علی تکیه می‌زند. نگاه قرآن نسبت به پدیده‌های تاریخی با دیدگاه جامعه‌شناسان متفاوت است؛ زیرا جامعه‌شناسان دخالت امور ماوراء طبیعی را در قوانین تاریخی نمی‌پذیرد ولی سنت‌های تاریخی قرآن در برخی موارد، جنبه الهی به خود می‌گیرد و در موارد دیگر، دگرگونی‌های تاریخی را به طور مستقیم به رفتار و کردار انسان‌ها مرتبط می‌داند.

قرآن برخی از عوامل علی شکوفایی و انحطاط ملت‌ها را می‌شمارد که در برگیرنده طیف وسیعی از مفاهیم ارزشی و اخلاقی هستند و با رعایت آنها تعادل و توازن در جامعه انسانی به خوبی برقرار می‌گردد. در صورت عدم رعایت این اصول انسانی، جوامع با انحطاط تفکر، اندیشه، فرهنگ و تمدن روبه‌رو خواهند بود؛ زیرا قانون‌مندی تاریخ ریشه در حقایق و واقعیت‌های تکوینی دارد. بنابراین همه افراد بشر در آن مشترک هستند و از مبنای نظام ارزشی مشترکی تغذیه می‌کنند که همه انسان‌ها را به سعادت و کمال واقعی راهنمایی می‌کند. بر این اساس هر گروه، جامعه و ملتی که از قانون و سنت‌های الهی

پیروی کنند، آینده تاریخ را ترسیم خواهند کرد.

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله العروی، **مفهوم التاريخ**، چاپ سوم، بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۳۴.
۲. آراف اتکینسون، مایکل استنفورد و دیگران؛ **فلسفه تاریخ روش شناسی و تاریخ نگاری**؛ ترجمه حسینعلی نوزدی، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۲۴.
۳. مایکل استنفورد، **درآمدی بر فلسفه تاریخ**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ص ۴۲۱.
۴. کیت جنکینز، **بازاندیشی تاریخ**، ترجمه حسینعلی نوزدی، تهران: آگه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳-۱۰۴.
۵. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، چاپ سوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۸.
۶. عبد الحمید صائب، **فلسفه التاريخ فی فکر الاسلامی**، بی‌جا: انتشارات دارالهادی، ۱۴۲۸ هـ، ۲۰۰۷ م، ص ۲۴.
۷. آراف اتکینسون، مایکل استنفورد و دیگران، **پیشین**، ص ۲۳.
۸. ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ جوهری، **الصحاح فی اللغة و العلوم**، تجدید صحاح العلامة الجوهری، بیروت: دارالخصارة العربیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ محمد معین، **فرهنگ فارسی**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۵۵.
۹. رنه دکارت، **تأملات در فلسفه اولی**، ترجمه احمد احمدی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۴۱-۴۲.
۱۰. رنه دکارت، **اصول فلسفه**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: مؤسسه

- انتشارات آگاه، ۱۳۶۴، ص ۴۹.
۱۱. هارتناک یوستوس، **نظریه معرفت در فلسفه کانت**، ترجمه غلام‌علی حدادعادل، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶، ص ۱۰-۱۱.
۱۲. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۲.
۱۳. محمدتقی مصباح یزدی، **آموزش فلسفه**، چاپ هشتم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵۹.
۱۴. محمدحسین طباطبائی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹.
۱۵. سوره انفطار (۸۲) آیه ۱.
۱۶. ابراهیم (۱۴) آیه ۱۰.
۱۷. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، پیشین، ج ۳، ص ۶۰۲.
۱۸. محمدحسین طباطبائی، **پیشین**، ج ۸، ص ۲۹۹.
۱۹. عبدالله جوادی آملی، **فطرت در قرآن**، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۸۶.
۲۰. امام خمینی، **شرح چهل حدیث**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۸۰-۱۷۹.
۲۱. گی‌روشه، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۳۹.
۲۲. مرتضی مطهری، همه نظریه‌های مطرح شده را نقد و بررسی کرده است. ر.ک: مرتضی مطهری، **فلسفه تاریخ**، تهران: صدرا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۸-۳۵.
۲۳. مطهری، نظریه الهی را نقد می‌کند و آن را قبول ندارد. مرتضی مطهری، **جامعه و تاریخ**، چاپ هفدهم، تهران: صدرا، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴-۲۴۸.
۲۴. علی کرمی فریدونی، **آموزه‌هایی از پیام‌های تاریخی قرآن**، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶.

۲۵. محمدتقی مصباح یزدی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، چاپ پنجم، تهران: سازمان تبلیغات نشر بین الملل، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰.
۲۶. ممتحنه (۶۰) آیه ۴.
۲۷. محمدتقی مصباح یزدی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، پیشین، ص ۲۴۲.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۳۳، ص ۵۸-۵۹.
۲۹. سوره انفال (۸) آیه ۶۵.
۳۰. قصص (۲۸) آیه ۴.
۳۱. همان.
۳۲. زخرف (۴۳) آیه ۵۴.
۳۳. اعراف (۷) آیه ۱۱۳، ۱۱۴.
۳۴. همان، آیه ۱۲۴.
۳۵. قصص (۲۸) آیه ۴.
۳۶. انفال (۸) آیه ۵۳.
۳۷. اعراف (۷) آیه ۱۳۷.
۳۸. یونس (۱۰) آیه ۹۰.
۳۹. اعراف (۷) آیه ۸۴.
۴۰. همان، آیه ۷۸.
۴۱. زخرف (۴۳) آیه ۲۷.
۴۲. الرحمن (۵۵) آیه ۱-۴.
۴۳. روم (۳۰) آیه ۲۴.
۴۴. مرتضی مطهری، **جامعه و تاریخ**، پیشین، ص ۲۴۸-۲۴۹.
۴۵. لوئیس کوزر، برنارد روزنبرگ، **نظریه های بنیادی جامعه شناسی**، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۵۶۴.

۴۶. گی‌روشه، **پیشین**، ص ۴۱.
۴۷. لوئیس کوزر، برنارد روزنبرگ، **پیشین**، ص ۵۶۶-۵۶۷.
۴۸. لیوئیس کوزر، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، چاپ دهم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۲، ص ۷۵.
۴۹. ریمون بودن، **ارزیابی انتقادی نظریه‌های تغییر اجتماعی**، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: نشر علمی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰.
۵۰. **همان**، ص ۱۹۷.
۵۱. ماکس وبر، **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۷۰.
۵۲. روم (۳۰) آیه ۳۰.
۵۳. فضل بن حسن طبرسی، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۶۶.
۵۴. فاطر (۳۵) آیه ۴۳.
۵۵. نمل (۲۷) آیه ۳۴.
۵۶. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۸.
۵۷. احقاف (۴۶) آیه ۲۷.
۵۸. احقاف (۴۶) آیه ۲۷.
۵۹. اعراف (۷) آیه ۸۴.
۶۰. **همان**، آیه ۹۱-۹۲.
۶۱. قمر (۵۴) آیه ۳۱.
۶۲. **همان**، آیه ۱۸، ۱۹.
۶۳. انعام (۶) آیه ۱۲۹.
۶۴. **همان**، آیه ۶۵.

۶۵. اسراء (۱۷) آیه ۶۸.
۶۶. سبأ (۳۴) آیه ۱۷.
۶۷. اعراف (۷) آیه ۹۶.
۶۸. انعام (۶) آیه ۶؛ یونس (۱۰) آیه ۱۳؛ مریم (۱۹) آیه ۹۸.
۶۹. رعد (۱۳) آیه ۱۱.
۷۰. ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، پیشین، ص ۱۱۳-۱۶۱.
۷۱. ر. ک: محمد حسین طباطبایی، *نهایة الحکمه*، چاپ پانزدهم، قم: موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۰۴.
۷۲. ماکس وبر، *روشن شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴.
۷۳. همان، ص ۲۴۷.
۷۴. همان، ص ۲۴۹.
۷۵. مائده (۵) آیه ۶۵.
۷۶. غافر (۴۰) آیه ۶.
۷۷. اسراء (۱۷) آیه ۷۷.
۷۸. سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۲؛ فتح (۴۸) آیه ۲۳.
۷۹. اسراء (۱۷) آیه ۱۶.
۸۰. انعام (۶) آیه ۶؛ سوره یونس (۱۰) آیه ۱۳؛ مریم (۱۹) آیه ۹۸.
۸۱. انفال (۸) آیه ۵۳؛ رعد (۱۳) آیه ۱۱.
۸۲. روم (۳۰) آیه ۴۱.
۸۳. اسراء (۱۷) آیه ۱۶.
۸۴. محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنیة*، موسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۴ م، ص ۵۹-۶۰.

۸۵. محمدتقی مصباح یزدی، **پیشین**، ص ۴۲۶.
۸۶. احمد مرادخانی تهرانی، **سنت‌های اجتماعی الهی درقرآن**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶.
۸۷. فتح (۴۸) آیه ۲۳.
۸۸. اسراء (۱۷) آیه ۷۷.
۸۹. مرتضی مطهری، **آشنایی با قرآن**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۵۰.
۹۰. روم (۳۰) آیه ۴۱.
۹۱. رعد (۱۳) آیه ۱۱.
۹۲. اعراف (۷) آیه ۹۶.
۹۳. یونس (۱۰) آیه ۱۳.
۹۴. مرتضی مطهری، **جامعه و تاریخ**، پیشین، ص ۵۲-۵۴.
۹۵. روح الله رضوانی، **قانون مندی جامعه از دیدگاه قرآن**، زمزم معارف، سال ششم، شماره ۱۹، ۱۳۸۸، ص ۲۱.
۹۶. یوسف (۱۲) آیه ۱۱۱.
۹۷. محمدتقی مصباح یزدی، **پیشین**، ص ۱۴۸-۱۵۰.
۹۸. روح الله رضوانی، **پیشین**، ص ۲۱-۲۲.
۹۹. شوری (۴۲) آیه ۱۳.
۱۰۰. احزاب (۳۳) آیه ۳۸.
۱۰۱. نور (۲۴) آیه ۵۵.
۱۰۲. جاثیه (۴۵) آیه ۲۸.
۱۰۳. حجر (۱۵) آیه ۴-۵.
۱۰۴. یوسف (۱۲) آیه ۱۱۱.
۱۰۵. روح الله رضوانی، **پیشین**، ص ۲۳.

الأسباب و المؤثرات في التغيرات التاريخية و الاجتماعية،

رؤية قرآنية

غلامرضا جمشيديه*

روح الله رضوانى**

إن معرفة المؤثرات في التغيرات التاريخية - الاجتماعية، كانت دوما محل اهتمام كبار العلماء عبر التاريخ غير ان العلماء يختلفون في مباني و وجهة هذه التغييرات. بعد عصر النهضة، تأثر موضوع التغيرات التاريخية و الاجتماعية جراء الآراء المطروحة بشأن الاقتصاد الرأسمالي و الاشتراكي في الغرب. فيما يعتبر القرآن أن للتغيرات التاريخية مبادئ وجودية و كونية خاصة. لذلك نجد ان العلل الغيبية تحتل موقعا خاصا في التغيرات التاريخية و الاجتماعية و من الناحية القرآنية ترتبط بعض هذه التغييرات بأفعال الانسان والتي هي متأثرة بالفكرة الغائية و العوامل الاجتماعية - الثقافية و الرؤية الكونية و الإرادة الانسانية.

الكلمات الدليلية: القرآن، السنن التاريخية، التغيرات التاريخية، العلل الغيبية، العلية التاريخية.

* معيد في جامعة طهران.

** طالب دكتوراه في جامعة طهران، قسم علم الاجتماع.